

نوشته و. ای. لنین

ارتش انقلابی و دولت انقلابی!

قیام در اودسا و گرویدن رزمناو زرهی "پوتمکین" به سوی انقلاب، گام جدید و بزرگی در راه گسترش جنبش انقلابی علیه نظام استبدادی به پیش است. رویدادها به موقع بودن پیام و دعوت های به قیام و تشکیل دولت موقت انقلابی دعوت های نمایندگان آگاه پرولتاریا در سیمای کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (۱) خطاب به مردم را با سرعت حیرت بخشی تأیید کرد. شعله ور شدن جدید آتش انقلابی اهمیت عملی این پیام ها را روشن می سازد و ما را وادار می کند وظایف مبارزان انقلابی را در لحظه ای که اکنون روسیه از سر می گذراند، دقیق تر معین کنیم.

قیام مسلحانه همگانی مردم، تحت تأثیر جریان خودانگیخته رویدادها، جلوی چشم ما قوام می پذیرد و سازمان می یابد. آن زمانی که یگانه مظهر مبارزه مردم با نظام استبدادی شورش ها یعنی خشم و نفرت توده ناآگاه، غیر متشکل و خودانگیخته و گاهی وحشی بودند، چندان دور نیست. اما جنبش کارگری بمثابة جنبش مترقی ترین طبقه، پرولتاریا، با سرعت از این مرحله ابتدایی پا فراتر نهاده است. تبلیغات و آژیتاسیون آگاهانه سوسیال دمکراسی کار خود را کرده و اثر خود را بخشیده است. شورشها جای خود را به مبارزه متشکل اعتصابی و تظاهرات سیاسی علیه نظام استبدادی داده است. بیدادگریهای وحشیانه نظامی طی چندین سال، پرولتاریا و افراد ساده و معمولی شهری را "تربیت می کردند" و آنها را برای اشکال عالی مبارزه انقلابی آماده میساختند. جنگ (۲) تبهکارانه و ننگ آوری که حکومت استبدادی، مردم را به ورطه آن انداخت، کاسه صبر ملی را لبریز کرد و تلاشهایی در جهت مقاومت مسلحانه توده مردم در برابر سپاهیان تزاری بعمل آمد. پیکارهای خیابانی واقعی مردم با سپاهیان، نبردها در سنگرها آغاز گردید. قفقاز، لودز، اودسا و لیبوا در همین اواخر نمونه هایی از قهرمانی پرولتاری و شور و هیجان ملی بما نشان دادند. مبارزه ضمن رشد و اعتلاء به قیام میدل می شد. نقش ننگین دژخیمان آزادی، نقش چاکران پلیس نمی توانست چشمهای خود ارتش تزاری را هم باز نکند. ارتش به تزلزل پرداخت. ابتداء مواردی از عدم اطاعت، طغیان افراد ذخیره، اعتراض افسران، آژیتاسیون میان سربازان و امتناع گروهان هایی یا هنگ هایی از گلوله باران برادران خود - کارگران - مشاهده شد و سپس گرویدن واحدهای ارتش به سوی قیام، آغاز گردید.

اهمیت عظیم رویدادهای اخیر اودسا همانا در این است که در آنجا برای نخستین بار واحد بزرگ نیروی نظامی تزاریسم - رزمناو زرهی، تماماً آشکارا به انقلاب پیوست. دولت به اقدامات جنون آمیز، به هر گونه حيله و نیرنگ دست زد تا این رویداد را از انظار مردم مخفی دارد و قیام ناویان را در همان آغاز آن، خاموش سازد. هیچ چیز کمک نکرد. ناوهای جنگی که علیه رزمناو انقلابی "پوتمکین" فرستاده شده بودند، از مبارزه برضد رفقای خود امتناع ورزیدند. دولت استبدادی با اشاعه خبرهایی در اروپا درباره تسلیم شدن "پوتمکین"، و فرمان تزار درباره غرق کردن رزمناو انقلابی، فقط خود را بکلی در انظار همه جهانپان رسوا کرد. ناوگان به سواستوپل بازگشت و دولت با عجله و شتاب می خواهد ناویان را مرخص نماید و ناوهای جنگی را خلع سلاح کند؛ شایع است که افسران ناوگان دریای سیاه بطور دستجمعی استعفاء داده اند؛ در رزمناو زرهی "گئورگی پویدونوستس" که تسلیم شده، باز هم اغتشاش آغاز گشته است. در لیبوا و کرونشتادت هم ناویان قیام کرده اند؛ موارد درگیری با سپاهیان

رویه فزونی است؛ ناویان و کارگران در سنگرها علیه سربازان (در لیبوا) جنگ می کنند. مطبوعات خارجی از شورش و اغتشاش در یک عده دیگر از ناوهای جنگی ("مینین"، "آلکساندر دوم" و غیره) خبر می دهند. دولت تزاری بدون ناوگان نیروی دریایی مانده است. بزرگترین موفقیتی که فعلاً این دولت توانسته است بدست آورد، این است که ناوگان را از گرایش مجددانه بسوی انقلاب باز داشته است. اما رزمناو زرهی "پوتمکین" بعنوان محوطه غلبه ناپذیر انقلاب باقی مانده و صرفنظر از هر سرنوشتی که داشته باشد این حقیقت مسلم، این مهمترین نکته برای ما عیان است که تلاشی در جهت تشکیل هسته ارتش انقلابی بعمل آمده است. هیچگونه اقدامات تزیینی، هیچگونه پیروزی های جزئی بر انقلاب اهمیت این رویداد را از بین نمی برد. نخستین گام برداشته شده و از رویکن گذشتیم (۳). گرویدن ارتش بسوی انقلاب، در برابر انظار سراسر روسیه و همه جهانیان، نقش بسته است. تلاشهای جدید مجدانه تر برای ایجاد ارتش انقلابی حتماً به دنبال رویدادها در ناوگان دریای سیاه، صورت خواهد گرفت. حالا وظیفه ما آنست که با تمام نیرو از این تلاشها پشتیبانی کنیم و وسیع ترین توده های پرولتاریا و دهقانان را از اهمیت همگانی ارتش انقلابی در مبارزه راه آزادی آگاه سازیم و به واحدهایی از این ارتش کمک نماییم پرچم آزادی همگانی مردم را برافرازند که قادر است توده ها را بخود جلب کند و نیروها را متحد سازد که نظام استبداد تزاری را منکوب خواهند کرد.

شورش ها — تظاهرات — نبردهای خیابانی — واحدهای ارتش انقلابی — مراحل رشد و اعتلای قیام ملی بشمار می روند. حالا ما بالاخره به مرحله آخر رسیده ایم. بدیهی است که این نکته بدان معنا نیست که همه جنبش تماماً در این مرحله جدید عالی خلاصه می شود. نخیر، جنبش هنوز خامی های زیادی دارد، در رویدادهای اودسا هنوز خصوصیات آشکار شورشهای قدیم هست. اما این بدان معناست که امواج مقدم سیل خودانگیخته حالا دیگر بخود آستانه "تکیه گاه و دژ" نظام استبدادی رسیده است. این بدان معناست که نمایندگان پیشقدم خود توده های مردم حالا دیگر نه برپایه ملاحظات تتوریک بلکه زیر فشار جنبش روزافزون تا مرحله انجام وظایف عالی جدید مبارزه، تا مرحله مبارزه قطعی با دشمن ملت روس رسیده اند. حکومت استبدادی همه کارها را برای تدارک این مبارزه انجام داده، سالهای متمادی مردم را به مبارزه مسلحانه با سپاهیان برانگیخته است و اینک آنچه را که کاشته، می درود. از میان خود سپاهیان واحدهای ارتش انقلابی بیرون می آیند.

کار و وظیفه این واحدها این است که قیام را اعلام کنند، رهبری نظامی را که برای جنگ داخلی و همچنین برای هر جنگ دیگر لازم است، به توده ها بدهند، تکیه گاه هایی برای مبارزه آشکار همگانی مردم ایجاد کنند و قیام را به نقاط همجوار منتقل سازند و ابتداء اقلماً در بخش نسبتاً کوچکی از خاک کشور — آزادی کامل سیاسی تأمین نمایند و به دگرگونی و تحول انقلابی نظام پوسیده استبدادی بپردازند و دامنه خلاقیت انقلابی فشرهای پائین مردم را که در دوران صلح و مسالمت، در این خلاقیت شرکت کمی دارند، اما در دوران انقلاب در صفوف اول گام بر می دارند و هر چه بیشتر گسترش دهند. واحدهای ارتش انقلابی تنها با درک این وظایف جدید، تنها با طرح متهورانه و گسترده آنها می توانند به پیروزی کامل برسند و تکیه گاه دولت انقلابی باشند. و دولت انقلابی در این مرحله قیام ملی همانند ارتش انقلابی ضرورت مبرم دارد. ارتش انقلابی برای مبارزه جنگی و برای رهبری نظامی توده های مردم علیه بقایای نیروی نظامی حکومت استبدادی، لازم است. ارتش انقلابی بدان جهت ضرورت دارد که مسائل بزرگ تاریخی را تنها با توسل به زور و نیرو می توان حل کرد و سازماندهی نیرو در مبارزه کنونی، سازمان نظامی است. علاوه بر بقایای نیروی نظامی حکومت استبدادی، نیروهای نظامی کشورهای همسایه هستند که دولت در حال سقوط روس حالا دیگر از آنها استمداد می طلبد. در این باره بعداً صحبت خواهیم کرد. دولت انقلابی برای رهبری سیاسی توده های مردم ابتدا در آن بخشی که ارتش انقلابی از دست تزاریسم گرفته است، و بعداً در سراسر کشور، لازم و ضرور است. دولت انقلابی برای آغاز فوری تحولات سیاسی که انقلاب به خاطر آنهاست، — برای برقراری خوداداری انقلابی مردم، برای تشکیل مجلس مؤسسان واقعی و واقعاً

همگانی، برای معمول داشتن آن "آزادیهای" که بدون آنها بیان راستین اراده مردم، غیرممکن است، ضرورت دارد. دولت انقلابی برای اتحاد سیاسی آن بخشی از مردم که قیام کرده و واقعاً و تماماً با نظام استبدادی قطع رابطه کرده اند، برای سازماندهی سیاسی آن لازم است. این سازماندهی البته می تواند فقط موقتی باشد همانطوریکه دولت انقلابی نیز که به نام مردم زمام حکومت را برای اعمال اراده مردم، برای فعالیت توسط مردم، بدست می گیرد، می تواند فقط موقتی باشد. اما این سازماندهی باید بیدرنگ در پیوند ناگسستنی با هر اقدام موفقیت آمیز قیام آغاز شود، چونکه اتحاد سیاسی و رهبری سیاسی را نمی توان حتی برای دقیقه ای به تعویق انداخت. این برقراری فوری رهبری سیاسی بر مردمی که قیام کرده اند برای پیروزی کامل مردم بر تزاریسم از رهبری نظامی بر نیروهای آنها، دست کمی ندارد.

نتیجه نهایی مبارزه میان طرفداران نظام استبدادی و توده مردم بر هر کسی که تا اندازه ای قدرت تعقل و تفکر خود را حفظ کرده باشد، روشن و بدیهی است. ولی ما نباید این نکته را نادیده بگیریم که مبارزه جدی تازه آغاز می شود و آزمایش بزرگ در انتظار ماست. هم ارتش انقلابی و هم دولت انقلابی "اورگانیزم های" آنچنان عالی بشمار می روند و مستلزم ایجاد آنچنان مؤسسات پیچیده و مستلزم آنچنان خودآگاهی مدنی رشدیافته هستند که انتظار انجام ساده و فوری و صحیح این وظایف در یکجا، خطا و اشتباه می بود. نخیر، ما چنین انتظاری نداریم، ما قادر به ارزیابی اهمیت آن کار پیگیرانه و بطئی و غالباً نامرئی تربیت سیاسی هستیم که سوسیال دموکراسی همواره به آن پرداخته و همواره خواهد پرداخت. اما ما نباید عدم اطمینان به نیروی مردم را به دل راه بدهیم، عدم اطمینانی که در حال حاضر خطرناکتر است، ما باید به خاطر داشته باشیم که انقلاب چه نیروی عظیم روشنگر و سازماندهی دارد که رویدادهای پرتوان و با عظمت تاریخی، کوتاه نظران را از کنج خلوت، از زیرشیروآنها و از زیرزمینها بزور بیرون می کشد و آنها را وامی دارد که افراد فعال و دارای وسعت نظر باشند. ماهها انقلاب گاهی زودتر و کامل تر از ده ها سال دوران رکود سیاسی، افراد کشور را تربیت می کند. وظیفه رهبران آگاه طبقه انقلابی آنست که همواره در امر چنین تربیتی پیشقدم و پیشرو باشد، اهمیت وظایف جدید را روشن سازد و به پیشروی بسوی هدف بزرگ نهایی ما، دعوت کند. عدم موفقیت هایی که بطور اجتناب ناپذیر در تلاش های بعدی برای ایجاد ارتش انقلابی و تشکیل دولت موقت انقلابی در انتظار ماست، فقط راه حل عملی این مسائل را به ما یاد می دهد، فقط نیروهای جدید و تازه نفس مردم را که اینک زیر بار سنگین عاطل مانده اند، برای حل این مسائل جلب خواهد کرد.

کارهای نظامی را در نظر بگیرید. هیچ سوسیال دمکرات نیست که تا اندازه ای با تاریخ آشنا بوده و از انگلس استاد کبیر در این رشته درس گرفته باشد، درباره اهمیت عظیم معلومات نظامی، اهمیت فراوان تجهیزات و تکنیک نظامی و سازمان نظامی بعنوان وسیله ای که توده های مردم و طبقات مردم برای کسب موفقیت در این درگیریهای بزرگ تاریخی از آن استفاده می کنند، هرگز شک و تردید بدل راه نداده است. سوسیال دموکراسی هرگز تا توطئه بازی نظامی تنزل نکرده، و مادامیکه با شرایط جنگ داخلی که آغاز گردیده است مواجه نشده بود، هرگز مسائل نظامی را در درجه اول اهمیت قرار نداده بود (۴). اما حالا همه سوسیال دمکرات ها مسائل نظامی را اگر هم نه در جای اول بلکه در یکی از جاهای اول قرار داده اند، بررسی این مسائل و آشنا ساختن توده های مردم با آنها را در دستور روز قرار داده اند. ارتش انقلابی باید از معلومات نظامی و از وسایل نظامی برای تعیین تمام سرنوشت آتی ملت روس، برای حل نخستین و مبرم ترین مسئله — مسئله آزادی استفاده کند. سوسیال دموکراسی هرگز از نقطه نظر احساسات بجنگ نگاه نکرده و نمی کند. سوسیال دموکراسی ضمن تقبیح قطعی جنگها بمثابه شیوه وحشیانه حل مسائل مورد اختلاف بشریت می داند مادامیکه جامعه به طبقات تقسیم شده، مادامیکه استثمار فرد از فرد هست، جنگها اجتناب ناپذیرند. اما برای از بین بردن این استثمار، جنگ که همیشه و در همه جا خود طبقات استثمارگر و حاکم و ستمگر آنرا آغاز می کنند، برای ما، جنبه اجتناب

ناپذیر دارد. جنگ داریم تا جنگ. جنگ ماجراجویانه هست که منافع سلسله خاندان پادشاهان، اشتباهی باند غارتگر، هدفهای قهرمانان سودجویی سرمایه داری را تأمین و ارضاء می کند. جنگی هم هست که یگانه جنگ قانونی در جامعه سرمایه داری به شمار می رود - جنگ علیه ستمگران و اسارت گران مردم است. تنها اوتوپییست ها و خیالپروان و فیلیسترها می توانند اصولاً چنین جنگی را تقبیح و محکوم کنند. تنها خائنین بورژوازی که به آزادی خیانت می کنند می توانند حالا در روسیه از جنگ - جنگ برای اعمال اراده مردم برکنار باشند. پرولتاریا این جنگ کبیر آزادیبخش را در روسیه آغاز کرده و قادر خواهد بود خودش با تشکیل واحدهای ارتش انقلابی، با تقویت واحدهای سربازان و ناویانی که بما پیوسته اند، با جلب دهقانان، با سرشار ساختن افراد روسیه که در میان شعله های جنگ داخلی تشکیل و آبدیده می شوند با روح قهرمانی و شور و هیجان مبارزان راه آزادی و سعادت تمامی بشریت، آنرا ادامه دهد.

و مسئله تشکیل دولت انقلابی هم مانند مسئله سازماندهی نظامی نیروهای انقلابی، تازگی دارد و همچنین مشکل و بغرنج است. اما این مسئله هم می تواند و باید توسط مردم حل شود. در این کار هم، هر ناکامی جزئی موجب تکمیل شیوه ها و وسائل، و سبب تثبیت و توسعه نتایج خواهد شد. کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در قطعنامه خود، شرایط کلی حل مسئله جدید را تعیین کرده و خاطر نشان ساخته است که حالا دیگر باید به بررسی و ایجاد شرایط عملی برای حل آن پرداخت. حزب ما برنامه حداقل دارد، برنامه کامل آن دگرگونیهاست که در چارچوب انقلاب دمکراتیک (یعنی بورژوازی) که پرولتاریا آنرا برای مبارزه آتی بخاطر انقلاب سوسیالیستی لازم دارد، کاملاً و فوراً قابل اجراست. اما در این برنامه، خواست های اساسی و خواستهایی جزئی مشتق از خواست های اساسی و یا خواستههای جزئی مستقل هست. نکته مهم آنست که در هر تلاشی برای تشکیل دولت موقت انقلابی، همانا خواست های اساسی مطرح گردد تا هدف های این دولت و وظایف همگانی مردمی آن در فرمولهای مختصر و دقیق و روشن به قاطبه مردم و حتی به کوردهن ترین توده، نشان داده شود.

بنظر ما لازم است به شش نکته اساسی اشاره کرد که باید به پرچم سیاسی و نزدیکترین برنامه هر دولت انقلابی مبدل گردد و باید توجه و علاقه مردم را به آن جلب کند و تمام نیروی انقلابی مردم در آن شش نکته به مثابه میرمترین وظیفه متمرکز شود.

این شش نکته از این قرارند: ۱) مجلس مؤسسان همگانی مردم، ۲) مسلح ساختن مردم، ۳) آزادی سیاسی، ۴) آزادی کامل ملت های ستمدیده و محروم از حقوق کامل، ۵) روز کار هشت ساعته، ۶) کمیته های انقلابی دهقانان. بدیهی است که این شش نکته جنبه نمونه دارد و فقط در حکم سرفصلهایی حاکی از یک سلسله تحولات برای نیل به جمهوری دمکراتیک است که ضرورتی فوری دارند. ما مدعی کافی و وافی بودن این نکات نیستیم، بلکه فقط می خواهیم فکر خود را درباره اهمیت وظایف مسلم اصلی کاملاً روشن سازیم. لازم است که دولت انقلابی بکوشد بر قشرهای پائین مردم، بر توده طبقه کارگر و دهقانان تکیه کند - بدون چنین تکیه ای نمی تواند پا برجا بماند، این دولت بدون ابتکار انقلابی مردم، صفر و کمتر از صفر است. وظیفه ما، برحذر داشتن مردم از ماجراجویی و وعده های فریبنده ولی مهمل (نظیر "سوسیالیزاسیون" فوری که خود بیان کنندگان آن مفهومش را درک نمی کنند)، و در عین حال طرح تحولاتی است که واقعاً در لحظه کنونی قابل انجام بوده و واقعاً برای تحکیم مبانی انقلاب لازم است. دولت انقلابی باید "مردم" را بحرکت درآورد و فعالیت انقلابی آنها را متشکل سازد. آزادی کامل ملیتهای ستمدیده یعنی شناخت نه فقط حق تعیین سرنوشت فرهنگی بلکه همچنین سیاسی آنها، تأمین موجبات انجام اقدامات مبرم برای حمایت طبقه کارگر (معمولاً داشتن روز کار هشت ساعته نخستین آنهاست)، و سرانجام تضمین انجام اقدامات بنفع توده دهقانان بدون توجه به اعتراض مالکان، - بنظر ما

چنین است نکات عمده ای که هر دولت انقلابی باید آنها را بخصوص خاطرنشان سازد. درباره سه نکته اول که بقدر کافی روشن است، و احتیاج به توضیح و تشریح ندارد، حرف نمی زنیم. ما درباره ضرورت انجام تحولات حتی در منطقه کوچک که مثلاً از تزارسم بدست آورده ایم حرفی نمی زنیم، انجام عملی تحولات هزار بار مهمتر از هرگونه بیانیه و مانیفست است، و البته هزار بار هم مشکلتر است. ما فقط به این نکته توجه می کنیم که اینک باید فوراً و با تمام وسایل تصور صحیح درباره نزدیکترین وظایف همگانی مردمی مان بوجود آوریم. باید بمعنای کامل کلمه بلد بود نه فقط با دعوت کلی به مبارزه (چنین دعوتی در دوران قبل از تشکیل دولت انقلابی کافی بود) بلکه با دعوت مستقیم به انجام بیدرنگ اساسی ترین تحولات دمکراتیک، به انجام فوری و مستقل آنها، به مردم مراجعه کرد.

ارتش انقلابی و دولت انقلابی دو طرف یک مدال، و دو ارگانی هستند که به یکسان برای توفیق قیام و تثبیت نتایج آن، لازمند. این دو شعار حتماً باید بعنوان یگانه شعارهای پیگیر و انقلابی مطرح شوند و تشریح گردند. اکنون در کشور ما افراد زیادی هستند که خود را دمکرات می نامند. اما مدعیان زیادند و زیدگان شایسته کم. لفاظان از "حزب دمکرات مشروطه خواه" (۵) زیادند، ولی تعداد دمکرات های واقعی یعنی افرادی که صادقانه طرفدار برقراری حکومت کامل مردم هستند و قادرند با دشمنان حکومت مردم و مدافعان حکومت تزاری به پیکار حیات و ممت پردازند، در میان "حامعه" کذائی، در میان زمستوای (۶) باصطلاح دمکراتیک کم است. طبقه کارگر از صفت ترسوئی و بزدلی، ناپیگیری سالوسانه که مختص بورژوازی بعنوان طبقه است، میراست. طبقه کارگر می تواند و باید دمکرات کاملاً پیگیر باشد. طبقه کارگر با خون خود که خیابانهای پتربورگ ریگا، لیبوا، ورشو، لودز، اودسا، باکو و بسیاری دیگر از شهرها را رنگین ساخته، حق خود را بداشتن نقش پیشاهنگ در انقلاب دمکراتیک به ثبوت رسانده است. طبقه کارگر باید در لحظه قطعی کنونی هم خود را شایسته چنین نقش عظیم نشان دهد. نمایندگان آگاه پرولتاریا، اعضای حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه بدون اینکه هدف سوسیالیستی خود، و استقلال طبقاتی و حزبی خود را لحظه ای فراموش کند، باید شعارهای مترقی دمکراتیک در برابر همه مردم بمیان بکشند. انقلاب دمکراتیک برای ما، برای پرولتاریا، فقط مرحله اول برای آزادی کامل کار از هر گونه استثمار و بسوی هدف بزرگ سوسیالیستی است. و از این رو ما باید هر چه زودتر این مرحله اول را طی کنیم و هر چه قطعی تر به موجودیت دشمنان آزادی مردم خاتمه دهیم و هر چه رساتر باید شعارهای دمکراسی پیگیر: ارتش انقلابی و دولت انقلابی را تبلیغ کنیم.

توضیحات

۱- کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (لندن ۱۲ - ۲۷ آوریل سال ۱۹۰۵) تحت رهبری و. ای. لنین جریان داشت. منشویک ها (جناح اوپورتونیستی حزب) از شرکت در کنگره خودداری کردند و در ژنو کنفرانس خود را برپا داشتند.

این کنگره، برنامه استراتژیکی حزب را در انقلاب بورژوا دمکراتیک پیش بینی کرد مبنی بر اینکه پرولتاریا پیشوا و رهبر انقلابی باشد و با دهقانان متحد شود و بورژوازی را منفرد و ایزوله کند و در راه پیروزی انقلاب - در راه واژگون ساختن نظام استبداد و برقراری جمهوری دمکراتیک مبارزه کند. کنگره به پیروی از این برنامه استراتژیکی، خط مشی تاکتیکی حزب را معین نمود. کنگره مسئله سازماندهی قیام مسلحانه را بعنوان وظیفه عمده و تعویق ناپذیر حزب بمیان کشید. کنگره خاطرنشان ساخت که در نتیجه پیروزی قیام مسلحانه مردم، باید دولت موقت انقلابی تشکیل شود که موظف است مقاومت ضدانقلاب را درهم شکند و برنامه حداقل حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه را اجرا کند و شرایط را برای انتقال بمرحله انقلاب سوسیالیستی فراهم سازد. ص ۵

۲- منظور جنگ روس و ژاپن در سالهای ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ است - جنگ امپریالیستی روسیه و ژاپن بمنظور سلطه و سیادت در خاور دور بود که با شکست روسیه تزاری پایان یافت. ص ۵

